



ایران

گفت‌وگو با **امین فقیری**، نویسنده پیشکسوت به بهانه انتشار رمان جدیدش: «ظلمت شب یلدا»

## جهان بدون ظلم و تبعیض و خشونت آرمان‌شهر من است

علی‌الله سلیمی

نویسنده و منتقد ادبی

به تازگی رمان «ظلمت شب یلدا» به قلم نویسنده پیشکسوت شیرازی، امین فقیری از سوی انتشارات آفتابکاران منتشر شده است. اثر عاشقانه‌ای که در بستر تاریخ روی می‌دهد و قصه آن در قرن دهم هجری می‌گذرد. امین فقیری در خانواده‌ای اهل کتاب و فرهنگ بزرگ شده و برادر ابوالقاسم فقیری فارس شناس معروف است. وقتی در جوانی و در لباس سیاه دانش به روستا رفت زندگانی تلخ روستاییان او را واداشت تا از آنها بنویسد. حاصل چهار سال نوشتن او در نخستین مجموعه داستان‌ش با عنوان «دهکده پرمال» انتشار یافت. او این مجموعه را در ۲۲ سالگی منتشر کرد و با نخستین کتابش مورد توجه منتقدان و خوانندگان قرار گرفت و نام و آوازه‌اش سر زبان‌ها افتاد. او در ادامه آثار متعددی در بخش داستان کوتاه، رمان و نمایشنامه نوشت و منتشر کرد و اکنون در هفتاد و هفت سالگی همچنان می‌نویسد. با امین فقیری درباره رمان جدیدش: «ظلمت شب یلدا» و همچنین سیر نویسندگی‌اش گفت‌وگو کردیم.

■ **رمان «ظلمت شب یلدا» اثر عاشقانه‌ای یا زمینه‌های تاریخی است که پیوندهای فرهنگی و اجتماعی شهر شیراز با کشور هندوستان در قرن دهم هجری را روایت می‌کند.** آیا تبعمدی برای ورود به این مقطع تاریخی و نشان دادن نقش هنرمندان شیرازی در فرهنگ و اجتماع آن زمان هندوستان داشتید؟

به دلیل مطلبی که می‌خواستم راجع به تاج‌محل بنویسم تاریخ هنرمندان را خوانده بودم و می‌دانستم نقش هنرمندان شیرازی در آن سامان پررنگ است؛ از این موضوع در رمان «ظلمت شب یلدا» استفاده کردم.

■ **نوشتن داستان با زمینه‌های تاریخی، به تحقیق و پژوهش نیاز دارد و رمان «ظلمت شب یلدا» از این منظر یک اثر غنی محسوب می‌شود، چگونه به این مهم دست یافتید؟**

علاوه بر تاریخ هنرمند، تاریخ سلسله گورکانیان و کتاب سه جلدی «شاه‌عباس» نوشته نصرالله فلسفی را به دقت مطالعه کردم و یادداشت برداشتم. تاریخ صفویان و هنر قرن دهم و بعضی سفرنامه‌ها نیز مد نظرم بودند.

■ **مفهوم «عشق» به عنوان یک عنصر احساسی و عاطفی تأثیرگذار در برخی رفتارهای فرهنگی و اجتماعی، در رمان جدید شما هم نقش کلیدی دارد.** آیا بر اساس تحقیقاتی که در زمینه بستر تاریخی این رمان انجام دادید به این نکته رسیدید یا بافت قصه چنین ایجاب می‌کرد؟

هرچه که غیر از مسائل فرهنگی و تاریخی در کتاب آمده است، همه زائیده تخیل خودم است. در کتاب‌هایی که به عنوان مرجع مطالعه کردم به مسئله‌ای به نام «عشق» برخورد نکردم. من عشق را به عنوان پایه و ستون و گرانگه داستان انتخاب کردم تا از خشونت‌هایی که در زیرپوست رمان در جریان بود کم کنم؛ رمان روایت‌های

نقوش آنها حیرت می‌کنید. مثلاً یک سنگ قبر با ابعاد یک در دو متر پر شده با آیاتی قرآنی و اشعار بزرگان، همه به‌صورت برجسته. از این همه حوصله و زیبایی در شگفت می‌مانید. اولین چیزی که در مخیله شما رشد می‌کند این است که شخص یا اشخاص سفارش دهنده نزدیک به هفت- هشت ماه قبل سفارش قبر را داده‌اند. خطاط متن سفارشی را نوشته بعد سنگ‌تراش با حوصله، به‌وسیله قلم‌های مخصوص با ظرافت خاصی این شاهکار هنری را خلق کرده است. همین ممارست و زیبایی در کار، دسترنج استاد خطاط و سپس جان دادن به آن توسط استاد سنگ‌تراش است که آن را به یک اثر هنری تبدیل کرده است. اما یک نتیجه دیگر هم می‌توان گرفت که در طول زمان و بروز هنرهای دیگر، این هنر مختصرتر بر گزار شد. خطاط‌ها و سنگ‌تراش‌ها کم حوصله‌تر شدند. شاید رویه افول رفتند و تعدادشان در هر قرن به عدد انگشتان یک دست هم نرسید؛ این هنر پایش را به خانه‌های اعیانی از طریق درست کردن سقف‌ها و ستون‌های گچ‌ریز شده یا تخته کاری با نقاشی‌های زیبا باز کرد. سعی می‌شد هر چه که از نمای ساختمان به چشم می‌آمد توسط هنرمندان کاشیکار و سنگ‌تراش با هنر روز پهلوی بزند تا همه از آن حظ بصری ببرند.

همین عیسی قهرمان داستان فکر می‌کند سنگ‌تراشی با آن فرمول تکراری دیگر قدیمی شده و از مد افتاده است و از عمد به‌طرف مجسمه‌سازی روی می‌آورد تا آن هنر را زنده کند و بعضی از حاکمان که مملکت خویش را آرام می‌دیدند سعی می‌کردند از خود اثری درخور به یادگار بگذارند. آنها بیشتر آینده‌نگر بوده‌اند و به قضاوت دیگران اهمیت می‌دادند.

■ **شخصیت «عیسی» در این رمان، برخاسته از طبقه پایین‌دست جامعه است اما به یک هنر و اجتماعی، در رمان جدید شما هم نقش مسأله‌باعر ارج و قرب او در میان برخی افراد صاحب‌نفوذ در قدرت، حاکمیت و فرهنگ و اجتماع، از جمله استاد زوبین و سلطان حمید می‌شود.** درحالی که امروزه هنرمندان در صنوف مختلف از جمله سنگ‌تراشی چنین جایگاهی در میان افراد صاحب‌نفوذ در قدرت و اجتماع ندارند. نشان دادن این تغییر رویکرد را در فرهنگ و اجتماع تاحه اندازه‌تعمدی بوده است؟

اگر شما گذر از قهرستان «دارالسلام» شیراز داشته باشید از دیدن سنگ‌های قبر و

نقاشی آنها حیرت می‌کنید. مثلاً یک سنگ قبر با ابعاد یک در دو متر پر شده با آیاتی قرآنی و اشعار بزرگان، همه به‌صورت برجسته. از این همه حوصله و زیبایی در شگفت می‌مانید. اولین چیزی که در مخیله شما رشد می‌کند این است که شخص یا اشخاص سفارش دهنده نزدیک به هفت- هشت ماه قبل سفارش قبر را داده‌اند. خطاط متن سفارشی را نوشته بعد سنگ‌تراش با حوصله، به‌وسیله قلم‌های مخصوص با ظرافت خاصی این شاهکار هنری را خلق کرده است. همین ممارست و زیبایی در کار، دسترنج استاد خطاط و سپس جان دادن به آن توسط استاد سنگ‌تراش است که آن را به یک اثر هنری تبدیل کرده است. اما یک نتیجه دیگر هم می‌توان گرفت که در طول زمان و بروز هنرهای دیگر، این هنر مختصرتر بر گزار شد. خطاط‌ها و سنگ‌تراش‌ها کم حوصله‌تر شدند. شاید رویه افول رفتند و تعدادشان در هر قرن به عدد انگشتان یک دست هم نرسید؛ این هنر پایش را به خانه‌های اعیانی از طریق درست کردن سقف‌ها و ستون‌های گچ‌ریز شده یا تخته کاری با نقاشی‌های زیبا باز کرد. سعی می‌شد هر چه که از نمای ساختمان به چشم می‌آمد توسط هنرمندان کاشیکار و سنگ‌تراش با هنر روز پهلوی بزند تا همه از آن حظ بصری ببرند.

همین عیسی قهرمان داستان فکر می‌کند سنگ‌تراشی با آن فرمول تکراری دیگر قدیمی شده و از مد افتاده است و از عمد به‌طرف

مجسمه‌سازی روی می‌آورد تا آن هنر را زنده کند و بعضی از حاکمان که مملکت خویش را آرام می‌دیدند سعی می‌کردند از خود اثری درخور به یادگار بگذارند. آنها بیشتر آینده‌نگر بوده‌اند و به قضاوت دیگران اهمیت می‌دادند.

■ **شخصیت ملک‌التجار در این رمان، ابتدا مخالف ازواج دخترش، یلدا یا عیسی است که البته دلایل خاص خود را هم دارد و تا حدودی مانده بسیاری مخالف ازواج دو جوان از دو طبقه اجتماعی متضاد است و البته به فکر ارتقای جایگاه اجتماعی و افزایش ثروت خود است اما در طول داستان و با توجه به خشونت‌هایی که از جانب الله‌فلی‌خان می‌بیند دچار تحول می‌شود و یکی از افرادی می‌شود که یلدا را به عیسی می‌رساند.** زمینه‌سازی برای تحول این

می‌شوند؛ همچنین در ساحت عشق! ■ **در اخباری که از آثار در دست تألیف یازیر چاپ شما منتشر شده، به اثری درباره شخصیت استاد عیسی شیرازی، طراح تاج‌محل هم اشاره شده، آیا ارتباطی بین آن شخصیت تاریخی و شخصیت‌های داستانی رمان جدید شما وجود دارد؟**

در این که ثابت شده است جهانگیر پادشاه هند به خاطر ساختن بنای زیبای تاج‌محل از تمامی هنرمندان و صنعتگران آن روزگار دعوت به عمل آورد، حرفی در آن نیست. جهانگیر مرتب با این هنرمندان جلسه و بحث و گفت‌وگو داشته است و در آخر زندانه پیشنهادی را مطرح می‌کرده که چکیده این عقاید باشد. در نتیجه غرور خود را ارضا می‌کرده. در آن زمان سلطان‌علی خطاط شیرازی آنجا بوده که اتفاقاً پدرزن شاه نیز بوده است. کتیبه‌هایی که او نوشته است هنوز در آن بنا موجود است. «اشو» فیلسوف هندی در کتابش اشاره به یک مجسمه‌ساز شیرازی به نام عیسی می‌کند و همچنین «علی‌اصغر حکمت» در کتاب خاطرات هند از عیسی شیرازی و کتابتان دیگر نام برده است. این‌ها عواملی است که کمی رمان را باورپذیر می‌کند.

■ **بسیاری از خوانندگان داستان در ایران شمارابه عنوان یکی از نویسندگان مطرح آثاری با مضامین زندگی روستائیان در ایران می‌شناسند.** اکنون از آن فضا فاصله گرفته‌اید با همچنان آثاری با آن مضامین در دست نوشتن یازیر چاپ دارید؟

درست است، چون اکثر داستان‌های من مضامین روستایی دارند. اعتقاد من این است که نویسنده به فضایی که خلق می‌کند اشراف داشته باشد. به این خاطر وقتی از روستا به شهر منتقل شدم داستان‌هایم رنگ و بوی شهر به خود گرفتند. یا تأثیرپذیری هر دو جامعه بر یکدیگر. نوشتن این رمان برای من نوعی طبع آزمایی بوده است. البته در آن تمثیل زیاد است. شاید خواننده فکر کند این داستان می‌تواند در جوامع دیگر هم اتفاق بیفتد. شروع مطالعه من در کودکی با کتاب‌های تاریخی بوده است. این کتاب‌ها مثل ۱۰ مرد رشید، دلبران شوش شاپور آرین نژاد کوچک‌ترین کاری که کردند حس وطن‌دوستی را در من تقویت کردند. به این خاطر است که این همه در رمانم «شیراز- شیراز» می‌کنم. این دیسکی من به تاریخ میهنم است. البته اگر سوزه زیبایی از تاریخ پیدا کنم درنگ نمی‌کنم. اگر روزی روزگاری رمان «آریو برزن» نوشته امین فقیری به بازار آمد تعجب نکنید، چون نیمی از آن را نوشته و نیمه‌کاره را کرده‌ام. متأسفانه روزبه‌روز بین رو به ضعف می‌رود و برای کارهای سنگین جواب نمی‌دهد!

■ **از نخستین مجموعه داستان خودتان، «دهکده پرمال» بگوئید که گویا مدتی هم اجازه چاپ نیافت.** این مجموعه الان در چه وضعیتی است؟ حکایت جواب بدهم!

از رفتن به روستا در لباس سپاهی دانش و دیدن مصائب - خرافات، ظلم و ستم و اجحاف بر آن‌ها تصمیم گرفتم این مضامین اجتماعی و زیست‌محیطی را در قالب داستان به مردم شهر عرضه کنم. این داستان‌ها از ۱۹ سالگی تا ۲۳ سالگی نوشته شد. از ۱۷ داستان آن سیزده داستان در مجلات خوشه به سرپرستی احمد شاملو؛ فردوسی به سرپرستی عباس پهلوان؛ پیام‌نویس به سرپرستی «م.ا. به‌آذین» و مجله سخن دکتر پرویز ناتل خانلری چاپ شد. به این‌ها فکر می‌کنم به‌نوعی در زیرپوست رمان در حرکت است. آرمانشهر من جهان بدون ظلم و تبعیض و خشونت است که فکر می‌کنم به‌انضاف یک سال کتاب را نگه‌داشت و از همه دوستانش مشورت می‌گرفت که این کتاب را چاپ کنم یا نه؛ باوجودی که بزنگانی چون شاملو و به‌آذین و رضا سیدحسینی آنها را تأیید کرده بودند، در نهایت قرار شد که من صد جلد از کتاب را به قیمت ششت جلد بخرم. ۶۰۰ تومان دادم و صد جلد را گرفتم که همگی را برای فرهیختگان اه‌ا ادب و هنر بست کردم. کتاب گرفت و بعد از سه ماه نایاب شد و زنده‌ای گوهر خانی ششصد تومان را برابرم فرستاد. خیلی‌ها روی این کتاب نقد و تفسیر نوشتند که می‌توان از محمد قائد (م. مراد) فریدون تنکابنی، م.ا. به‌آذین، منوچهر آتشلی، محمود عنایت، محمدعلی جمالزاده، سیمین دانشور، عبدالحی دستغیب، ابوتراب خسروی، پرویز دوانلی، حسن میرعبادینی، شاپور جورکش، محمد کشاورز و... یاد کرد. سه جمله درباره این کتاب برای همیشه در خاطرم مانده است. اول: زن‌العابدین رهنما که گفته بود: «آقا این نویسنده دهکده پرمال کیست؟ تشویقش کنید»، دوم، رسول پرویزی که او هم کتاب را می‌دهد. در مواجهه با هنر، فقیر و غنی فراموش

## “

تکنیک نویسندگان بسیار زیباتر از دهه‌های پیشین است. یعنی اینکه اجرا مناسب است. اما بیشتر آنها از موضوع‌های سطحی بهره می‌برند. همانند فیلم‌های خوش‌ساختی که از درون بوج و تهی‌اند. ولی در میان آن‌ها آثار قابل‌یافت می‌شود که از رمان‌های خارجی چیزی کم ندارند. اگر نویسندگان بیشتر به فکر هویت بومی خود باشند، به مردم‌شناسی اهمیت بیشتری بدهند آثارشان عمق و معنی پیدا می‌کند



استوده بود و سوم جناب اسدالله امراهی که به من لقب «ک‌خدای دهکده پرمال» را داده بودند. همین مسائل کتاب را برای من عزیز و خاطره‌انگیز کرده است. هرچند که انسان فرزند اولش را بیشتر دوست دارد. این کتاب قبل از انقلاب پنج بار تجدید چاپ شد که چاپ پنجم آن به‌صورت جیبی و بدون اطلاع اداره ممیزی فرهنگ و هنر آن زمان در بازار کتاب پخش شد. پس از انقلاب، چهار بار توسط نشر چشمه تاکنون چاپ شده است. البته در چاپ‌های بعد از انقلاب داستان «حمام» وجود ندارد.

■ **از نخستین داستان خودتان با عنوان «چتر بگوئید که در سال ۱۳۴۱ در کیهان منتشر شد.** موقع نوشتن و انتشار این داستان نگاهتان به دنیای داستان چگونه بود و با کدام محافل ادبی در آن زمان ارتباط داشتید؟

این داستان یک داستان رمانتیک است که در آن جوانی دخترتری را در هوای بارانی به زیر چتر خود دعوت می‌کند. فکر می‌کنم این داستان در ۱۷-۱۸ سالگی ام چاپ شده باشد. معلم‌های من در نوشتن، برادرانم ابوالقاسم و مرحوم محمدصادق بودند. در آن زمان محفل‌های ادبی همانند امروز وجود نداشت اما در شیراز از دیرباز جلسه‌های ادبی مربوط به شعر وجود داشته است. از قبل از کرونای منجوس و پلیشت بهترین گردهمایی داستان‌نویسی را در شیراز داشتیم که متأسفانه تعطیل شده است. گذاشتن جلسه‌های نقد و بررسی کمک زیادی به معرفی و فروش کتاب می‌کرد.

■ **شما در کنار نویسندگی، فعالیت‌های پژوهشی و روزنامه‌نگاری هم دارید.** کدامیک برایتان لذتبخش‌است و چه حسی در انجام هر یک از فعالیت‌ها دارید؟

نویسنندگی برای من عشق اول است که فراموشی نمی‌پذیرد. علاوه بر این در روزنامه عصر مردم شیراز مسئولیت صفحه داستان-کتابخانه و جوان و نوجوان با من است که برای هرکدام بهانه شخصی و درونی دارم. داستان برای اینکه بتوانم داستان‌های نوقلم‌مان شاهکارهای داستان کوتاه جهان را چاپ کنم. کتابخانه، کتاب‌هایی را که می‌خوانم تا آنجا که در توان دارم بررسی و معرفی می‌کنم. با این نیت که شاید چند نسخه از کتاب بیشتر به فروش رود. و سوم جوان و نوجوان، زمانی که هنوز

بازنشسته نشده بودم و انشا را تدریس می‌کردم به نیت چاپ آثار دانش‌آموزان این صفحه را بنیاد نهاد. ظلم است اگر نگوییم آقای محمد عسلی صاحب‌امتیاز روزنامه به مسائل فرهنگی و ادبی بیشتر بها می‌دهند تا مطالبی که هر روزه در تلویزیون و اینترنت پیدا می‌شود. پس تمامی این صفحات به‌نوعی ذهنم را پویا و دستم را برای نوشتن روان می‌کند. نزدیک به ۳۵-۳۰ سال است که این روال ادامه پیدا کرده است.

■ **بسیاری از منتقدان ادبی رمان «رقصدگان» شما را در ردیف آثار قابل توجه در زمینه تکنیک‌های نویسندگی می‌دانند.** خودتان درباره این رمان چه نظری دارید؟

من رمان رقصندگان را بسیار دوست دارم. بعضی‌ها اعتقاد دارند پاره اول کتاب در نوع خود شاهکار است. خوشبختانه مردم از آن بخوبی استقبال کردند. دوبار چاپ شد؛ یکی سه هزار و ۳۰۰ و چاپ دوم سه هزار نسخه تیراژ داشت. این کتاب مدت‌هاست که نایاب است. اکنون به همت نشر چشمه چاپ سوم آن به بازار می‌آید. البته بعضی‌ها به تکنیکی که در آن به کار گرفته‌ام ایراد گرفته‌اند و بسیاری نیز آن را پسندیده‌اند. این رمان جزو ۶ رمان برتر ۲۰ سال داستان‌نویسی شد و جایزه اول معلمان مؤلف را نصیب خود کرد.

■ **شما جزو نویسندگانی هستید که در دهه‌های مختلف فعال بوده و با آثارتان در عرصه ادبیات داستانی کشور حضور فعال و مؤثری داشته و دارید.** ویژگی این دهه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید و کدام دهه را در ادبیات داستانی ایران تأثیرگذار می‌دانید؟

به نظر من تکنیک نویسندگان بسیار زیباتر از دهه‌های پیشین است. یعنی اینکه اجرا مناسب است. اما بیشتر آنها از موضوع‌های سطحی بهره می‌برند. همانند فیلم‌های خوش‌ساختی که از درون بوج و تهی‌اند. ولی در میان آن‌ها آثار قابل‌یافت می‌شود که از رمان‌های خارجی چیزی کم ندارند. اگر نویسندگان بیشتر به فکر هویت بومی خود باشند، به مردم‌شناسی اهمیت بیشتری بدهند آثارشان عمق و معنی پیدا می‌کند.

■ **حال و روز ادبیات داستانی امروز کشورمان را چگونه می‌بینید؟ هم از منظر کیفیت آثار نویسندگان و هم استقبال مخاطبان و جامعه ادبی.** کدامیک برتری دارند؟

قسمتی از این پرسش را در سؤال بالا جواب داده‌ام. اما احساس می‌کنم میزان مطالعه‌دست به قلم‌ان جوان ما کم است. آنها می‌خوانند همه‌چیز را فدای شهرت چندروزه کنند که آن را نیز به دست نمی‌آورند. می‌بینیم که پس از چاپ یک کتاب همانند غبار در زیر نور خورشید نابود می‌شوند، چون پخش‌کننده غنی فرهنگی ندارند. آنها از یک استخر کوچک آب برمی‌دارند. درحالی‌که باید بیش‌ازشان به دریا باشد. کسی که مطالعه را اصل بداند خودش گی دریاست. روی استقبال مردم هم می‌توان حساب باز کرد و در مواردی نه‌! چرا که اکثر خوانندگان راحت‌الحقوم می‌پسندند. کتاب بوده به چاپ بالاتر از ۴۰ رسیده است ولی به‌سختی می‌توان یک‌فصل از آن را بدون افسوس و سر درد خواند!

■ **این روزها چه می‌کنید و چه آثاری را در دست تألیف یازیر چاپ دارید؟**

وقتی این کتاب را برای چاپ دادم نوه بازم محتویاتش جدی می‌شود. اما می‌نویسم. این هم همانند رمان ظلمت شب یلدا تجربه‌ای است. حافظ خودمان می‌گوید: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان» در حقیقت با این کارهای چپ‌اندرفچی دارم خودمان را «محک» می‌زنیم. البته به خودم برمی‌خورد اگر نیم بیت دیگر شعر را بنویسم «تا سه روی شود هر که در او غش باشد!» طبیعی است که در طول زندگی ۷۷ ساله هیچ کاری را به‌قص روسیاهی انجام نداده‌ام.

■ **رمان «ظلمت شب یلدا» را به اعضای خانواده خودتان بویژه نوه‌های عزیزتان، آیداد آرتین تقدیم کرده‌اید.** این روزها چقدر برای خانواده وقت می‌گذارید و نوه‌هایتان چه حسی را در شما به‌عنوان یک نویسنده پیشکسوت ایجاد می‌کنند؟

وقتی این کتاب را برای چاپ دادم نوه کوچکم هنوز به دنیا نیامده بود. اسمش «مهرژد» است. حتماً باید یک کتاب را به او تقدیم کنم تا وقتی عقل رس شد از من دلگیر نشود. در مورد خانواده، آنها به من می‌رسند نه من به آنها. اگر آن‌ها نبودند باید تمام حقوق معلمی خود را به‌عنوان «شغل» به پستخانه مبارک می‌دادم. حسی که نسبت به فرزندانم دارم یک نوع حق‌شناسی است. درون این مهریانی، خودم را خوشبخت احساس می‌کنم.



نوشته: «پلنگ‌های کوهستان» شاهد؛ «آهوی زیبای من» صدف؛ «روستای پشت پنجره» نیم‌نگاه و «ظلمت شب یلدا» نشر آفتابکاران اشاره کرد.



با امین فقیری» نشر نشانه؛ «شهربازی» مام باران؛ «فاطو و پری دریایی» شهرستان ادب؛ «سخن از جنگل سبز است و تبرداد و تیر» زردیس؛ «تمام باران‌های دنیا»



نیشاپوری»، «خسرو و شیرین نظامی» (زنگنه) انتشارات پارسه؛ «انگار هیچ وقت نبوده» نشر میکا؛ «تاریخ ادبیات شفاهی- مصاحبه عبدالرحمن مجاهدنی

قبل از فوت تمام کتاب‌هایی که می‌نوشتم توسط ایشان چاپ می‌شد. کتاب‌های امین فقیری در مرکز نشر سپهر: «دهکده پرمال»، «کوجه باغ‌های اضطراب»، «کوفیان»، «نمایشنامه‌های «شب»، «دوست مردم»، «قالی‌باغان»، «غم‌های کوچک» و مجموعه «سیری در جذبه و درد» فقیری در ادامه به نشر چشمه اشاره می‌کند: «ناشر دیگری که آثاری از من منتشر کرده نشر چشمه است که به گمان من بیشترین سهم

امین فقیری در طول بیش از نیم‌قرن فعالیت ادبی، کارنامه پرباری دارد و با تأثیران زیادی در طول این سال‌ها کار کرده که اغلب در ردیف بهترین‌های صنعت نشر ایران هستند. وقتی از او درباره نشرانی که با آنها کار کرده است می‌پرسیم، با حوصله به فهرست آثاری که با ناشران متعدد کار کرده اشاره می‌کند و می‌گوید: «ابتدا از عبدالعظیم گوهرخانی (مرکز نشر سپهر) صحبت می‌کنم. آن زندیاد در دوستی یگانه بود. تا